

# مطالعه و بررسی تصویر شرق در آثار ویکتور هوگو

محمدحسین جواری<sup>۱\*</sup>، وحید نژادمحمد<sup>۲</sup>

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

دریافت: ۸۸/۱۱/۲۸

پذیرش: ۸۹/۲/۱۳

## چکیده

شناخت شرق و دنیای ادب و هنر شرقیان بیش از هر چیز مرهون شرق‌شناسان و نویسندگانی است که در شناساندن فرهنگ‌های شرقی پیشتاز بودند و این امر مهم از سده‌های هفده و هجده میلادی شروع شده و در قرن نوزدهم و بیستم رنگ و بوی علمی، تطبیقی و آکادمیک به خود گرفت. از میان این ادیبان شرق‌نگار، ویکتور هوگو، پیشوای مکتب رمانتیسم، شاعر و نویسنده قرن نوزده فرانسه، از ورای نوشته‌ها و ترجمه‌های شرق‌شناسان، به‌ویژه با شناختن آیین زرتشتی و شاعران و ادیبان ایرانی همچون سعدی، فردوسی و حافظ، توانست مفاهیم و اندیشه‌های شرقی را در قالب اشعار حماسی و تاریخی خود به شکل منظوم بسراید. ذهن خیال‌پرداز و رمانتیک ویکتور هوگو در بیان تصویر زیبایی هنر و سنت‌های مشرق زمین، در طول اشعار وی موج زده و خواننده معاصر را همچون خواننده قرن نوزده مجذوب روشنائی‌های اهورایی می‌کند. در این مقاله سعی بر آن داریم تا با نشان‌دادن تأثیر و الگوپذیری هوگو از افکار زرتشتی، هنر و فرهنگ شرق و خالقان شاهکارهای ادبی زبان فارسی، افق جدیدی در درک و واکاوی دنیای خیال و تحلیل اندیشه‌های استنباطی وی از تاریخ، جامعه و انسانیت ترسیم کنیم.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، شرق‌شناسی، ویکتور هوگو، زرتشت.

## ۱. مقدمه

ویکتور هوگوی جمهوری‌خواه در سراسر آثار شعری خود پیوسته از آداب و سنت‌های ایرانیان،

Email: mdjavari@yahoo.fr

\* نویسنده مسئول مقاله:

مذاهب و تمدن‌های شرقی سخن می‌گوید. وی ضمن داشتن جایگاه علمی و فرهنگی خاص، ریاست کنگره‌های جهانی ادبیات تطبیقی در پاریس را به‌عهده داشت (حدیدی، ۱۳۷۳: ۳) و در مقام یک پژوهشگر تاریخ و فرهنگ ملل شرق نیز بود. چنان‌که خود در آغاز کتاب *شرقیات* به آن اشاره دارد: «امروز باید خاورشناس بود و از خرمن فرهنگ و ادب مردم آسیا خوشه‌چینی کرد. از این‌روست که رنگ‌های شرقی، خودبه‌خود، افکار و تخیلات مرا دربرگرفته است و این افکار و تخیلات به رنگ ایرانی و هندی، ... درآمده است» (هوگو، ۱۹۷۲: ۲۰۸-۲۱۰)<sup>(۱)</sup>. وی برای شناخت هند، آسیا، ایران، بودیسم و آئین زرتشت، ... از ترجمه‌های کتب مختلف و هندشناسان استفاده می‌کرد. شرق‌شناسی علمی را می‌توان همزمان با مکتب رمانتیسم در فرانسه و آلمان مورد بررسی قرار داد. به‌طوری‌که ویکتور هوگو و گوته با تلاش‌های خود در عرصه شعر و رمان، با ظرافت تمام، نکات پرمعنایی از سنت‌های مشرق‌زمین را در آثار خود به نمایش گذاشتند. این مقاله تلاش دارد تا با طرح چندین بخش به بررسی زمینه و فحوای مجموعه اشعار ویکتور هوگو بپردازد که در آن‌ها از ادیبان برجسته زبان فارسی الهام گرفته است و مجموع تصاویر و اندیشه‌های شرقی در ذهن و اثر نویسنده را توصیف کند. آیا تکیه بر مضمون‌ها و یا حتی شکل آهنگین واژگان اشعار هوگو می‌تواند تصویر شرق را با معیارها و کالبدهای شرقی ارزیابی کند؟ به‌راستی چه عواملی حس‌گرایش هوگو را به شرق و سرزمین سنت‌ها و مذاهب تقویت کرده است؟ و آیا این تسامح مذهبی شرق و محتوای دلنشین شاهکارهای زبان و ادب فارسی است که شاعر اندوهگین عصر آشوب و نابسامانی قرن نوزدهم فرانسه را مجذوب خود کرده است؟ شاعر رمانتیک با چه ابزارهای زبانی و با کدام قالب‌های واژگانی، روح لطیف و زیبای شاعران ایرانی را به تصویر کشیده است؟ و چگونه دوگانه‌گرایی زرتشتی را در بطن واژه‌پردازی‌های متناقض خود به‌کار گرفته تا ترجمانی از اندیشه‌های مشرق‌زمین باشد؟ پاسخ به سؤال‌های مطرح شده در قالب منابع موثق، دریچه‌ای برای فهم بیشتر اندیشه‌های ویکتور هوگو بوده و میزان تأثیرپذیری وی را از ادبیات شرقی نشان خواهد داد. با تأمل در عناصر سازنده اشعار هوگو خواهیم دید که امید و عشق به طبیعت، گذشته و تاریخ انسانی، در بنبوحه نابسامانی‌های داخلی کشور فرانسه از ویکتور هوگو، شاعری پراحساس و ناسازگار در مقابل مسائل جامعه خود و جامعه جهانی ساخته است.

## ۲. شرق‌شناسی

نزدیک به پنج قرن است که از آشنایی فرانسویان با آداب و سنن ایرانیان می‌گذرد (حدیدی، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۵) و این آشنایی که در دوره‌های مختلف تاریخی و سیاسی، خود را به صورت‌های مختلف نشان داده است، به سده پانزدهم میلادی، زمان دادوستدهای مغولان با کشورهای اروپایی برمی‌گردد؛ به طوری که در طول قرن هفده، گروهی از فرانسویان به ایران وارد شده و در قرن هجده ارتباطات گسترده فرانسویان با ایران از راه‌های سیاسی، نظامی، تجاری و فرهنگی، و تأسیس «مدرسه زبان‌های شرقی» در سال ۱۷۹۵ (حدیدی: ۲۹) صورت می‌گیرد. این رویداد، نشانگر حرکتی عظیم در جهت کشف زبان‌های باستانی ایرانی است. از میان شاعران و نویسندگان بزرگ فرانسوی که با ادبیات فارسی آشنا بوده و تا حدودی تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند می‌توان پیشوای مکتب رمانتیسیم فرانسه، ویکتورهوگو<sup>۱</sup> را نام برد. نویسنده و شاعر برجسته فرانسوی (۱۸۰۲-۱۸۸۵م) که در سرودن مجموعه «شرقیات<sup>۲</sup>، قصاید و غزلیات<sup>۳</sup>، برگ‌های پاییزی<sup>۴</sup> و افسانه قرون<sup>۵</sup> از سخنوران بزرگ ایران بهره بسیار گرفت.

شناخت غربیان از دنیای آسیایی و به‌ویژه اسلام، ناشی از شناخت آن‌ها از دنیای اعراب (قرن پانزدهم میلادی) و امپراطوری عثمانی در ترکیه بود. به تدریج اروپایی‌ها و از طرف دیگر مبلغان مذهبی به این فکر افتادند تا برای تبلیغ دین مسیحیت و شناخت مسیرهای تجاری و بازرگانی از راه‌های دریایی به‌سوی ممالک شرقی از جمله چین، هند، ایران و ... سفر کنند. همان‌طور که مارتینو در باب شناخت این قاره می‌گوید: «در واقع کشف خاور دور، چین و ژاپن را که مسافران فقط از آن بویی برده بودند، به مبلغان مذهبی مدیونیم» (مارتینو، ۱۳۸۱: ۸۰). بی‌شک ارتباطات سیاسی، اجتماعی و مذهبی ایران و فرانسه را می‌توان به قرن شانزدهم نسبت داد که در آن زمان کشور ایران تحت حکومت سلسله صفویه قرار داشت و انتقال و ارسال مراسلات نوشتاری و گزارش احوالات مذهبی مناطق به دست مبلغان صورت می‌گرفت. از نشانه‌های این ارتباطات می‌توان به ترجمه مجموعه داستان‌های «هزار و یک شب» توسط گالان<sup>(۲)</sup> به سال ۱۷۰۴م اشاره کرد که حاوی مطالبی برای شناساندن فرهنگ

1. Victor Hugo (۱۸۰۲-۱۸۸۵م)  
 2. Les orientales (۱۸۲۹)  
 3. odes et balades (۱۸۲۸)  
 4. Les feuilles d'automne (۱۸۳۱)  
 5. La légende des Siècles (۱۸۵۹)

زبانی و شفاهی این سرزمین به غریبان بوده است.

قرن هیجده در تاریخ اروپا، به‌ویژه آلمان و فرانسه، خود را در حیطه هنر و ادبیات و در قلم شرق‌شناسان با تعبیری چون: جهان‌میهنی، شرق‌شناسی و حماسه‌های عرفانی نشان داده است. به‌گفته خود ویکتور هوگو «مردمان اروپا تا دوره حکومت لویی چهاردهم، یونان‌گرا بودند ولی از قرن هیجدهم، شرق‌شناسی تبدیل به یکی از کُرسی‌های تحقیقاتی و علمی در محافل فکری و خاورشناسی غرب شد» (رُنووارد، ۲۰۰۴: ۶۹). در قرن نوزدهم با احداث دارالفنون به سال ۱۸۵۱ میلادی در ایران، گام مهمی در تحکیم روابط ایران و فرانسه برداشته شد. هرچند بیشترین مدرسان، اتریشی و آلمانی بودند ولی آموزش به زبان فرانسه صورت می‌گرفت. ابعاد شناخت این قاره جدید، خود را به صورت‌های مختلف از جمله ادبی، در اشعار و حماسه‌های عرفانی و به صورت‌های نمایشنامه و تفریحات غریب‌نما (بالماسکه) در میان عامه مردم رواج می‌داد. سایه‌بازی‌های چینی (تئاتر سایه چینی)، جشن و پایکوبی‌های شرقی و دوخت جامه‌های شرقی‌نما، از خصوصیات نفوذ سبک‌های شرقی در میان کشورهای غربی بود. در این دوران به خاطر تردهای زیاد، تظاهرهای چشمگیر شرق‌گرایی اروپائیان، به‌ویژه فرانسویان را شاهد هستیم. سفرهای تاورنیه<sup>(۳)</sup> و شاردن<sup>(۴)</sup> بسیاری از آداب، سنت‌ها و هنرهای دستی و تجسمی شرقیان و به‌خصوص ایرانیان را رواج داد. در کنار این مورخان و شرق‌نویسان، به‌طور کلی سوداگران نیز از طریق خرید و فروش و معاوضه کالا در جلب توجه اروپائیان، نقش گسترده‌ای را ایفا می‌کردند (مارتینو، ۱۳۸۱: ۳۹-۵۶).

شرق‌شناسی موضوع تحقیق بسیاری از شرق‌شناسان از جمله فرانسوا ویلمن، ژان-ژاک آمپر، هانری ماسه، ادوارد براون، رنه اتیامبل و ادوارد سعید قرار گرفته است. به‌ویژه شرق‌شناسی ادوارد سعید، جایگاه ممتازی را در حیطه ادبیات تطبیقی به خود اختصاص داده است. وی در بررسی رمانتیک‌های آلمان و نقش خاورشناسان شرقی، سعی دارد تا با پژوهش مفهوم فرهنگ شرق و نقش استعمار در شرق‌شناسی نوین، شاخ‌های جدید در حیطه شناخت این قاره به‌دست بیاورد. بررسی آراء و افکار ادوار سعید شامل جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و ادبی است که تداخل آن‌ها در مشرق زمین را در قالب گفتمانی استیلاگرا به خواننده نشان می‌دهد. به گفته خود وی:

«شرق، برای اولین بار، در مادیت (موجودیت) متن‌ها، زبان‌ها و تمدن‌هایش برای قاره

اروپا هویدا گشت. نیز برای اولین بار، قاره آسیا حیطه‌های فکری و تاریخی دقیقی را از آن خود کرد که این امکان را فراهم می‌کردند تا اسطوره‌های دوردست این قاره و عظمت جغرافیایی‌اش تحکیم یابد» (سعید، ۱۹۷۸: ۹۵). امروزه بازنمایی تصویر شرق به دست غربیان، به صورت دانشی مجزا در همه ابعاد و گاه به صورت کلیشه‌هایی رنگ‌باخته مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ حال آن‌که کاوش در اندیشه‌های شرقی، ریشه‌های تنومند این سرزمین روشنایی‌ها را محکم می‌کند.»

### ۳. تصویر شرق در آثار ویکتور هوگو

از گذشته‌های دور، مشرق‌زمین گاهواره هنر و ادبیات بوده و با وجود تمدن‌های قدیمی در درون ملل خود، به عنوان یکی از منابع الهام متفکران و شرق‌شناسان در قرن هیجدهم قرار گرفت و همین عامل باعث شد تا مفاهیم شرقی چون مبانی اسطوره‌های در آثار هوگو موج زند. چارچوب متون، سنت‌ها و تاروپود متبحرانه نوشتاری این عصر، فضایی را برای گستردگی تنوعات گفتاری فراهم می‌کند تا تجارب و ساختارهای اجتماعی و طبیعی سینه‌به‌سینه انتقال یابد. هوگو با فراست و توسل به فنون روش‌شناختی خاص خود از جامعه، تاریخ و ادبیات تلاش می‌کند تا از آزادی در هنر سخن گفته و با مجموعه شرقیات خود و نشان‌دادن این‌که همه چیز برای هنرمند امکان‌پذیر است، مجموعه شعرهای مشرق‌زمین را پدید آورد. ویکتور هوگو شرق را ندید ولی سفرها و خاطرات کودکی وی در اسپانیای اسلامی همراه با نشانه‌های سنتی و مذهبی آغشته به رنگ و لعاب شرق، وی را مجذوب شرق کرد. به نظر وی همه چیز می‌تواند موضوعی برای شعر و هنر باشد. در روزگار وی شرق موضوع حوادث و رویدادهای روز است. مجموعه شعری شرقیات بیشتر از همه، به دنبال بازنمایی استقلال است. از شخصیت‌های اصلی این مجموعه شعری می‌توان به خلیفه‌ها، سلطان‌ها، والیان عثمانی، فتوادهنده‌ها و... اشاره کرد. هوگو با مطالعه ترجمه‌ها و نوشته‌هایی در حیطه کتاب‌های مقدس همچون *اوستا* و سروده‌های *ویدا*، زمینه‌های شناخت خود از شرق را فراهم می‌کند و آن‌ها را در آثار خود، به‌ویژه شرقیات در قالب شعر نمایان می‌سازد. بدیهی است هوگو در سرودن این اشعار پرلطف، از دیوان *گلستان سعدی* و شاعران دیگر ایرانی نیز به وفور بهره برده است: «من از این سرزمین‌ها، عطرها، ملایم سوزان را دوست دارم، و بر روی شیشه‌های زرین، شاخ و

برگ‌های لرزان را، و لک لک سفید را بر روی مناره سفید» (شرقیات: ۲۲۹)<sup>(۶)</sup>؛ همان‌طور که کلمه‌های آغازین دیوان، گواه آن بوده و در بعضی از بخش‌های اشعار، شاهد ظهور القاب و اسامی فارسی و عربی همچون پیامبر، جن‌ها، سلطان، عزرائیل، درویش... هستیم: «دسته‌ای از جن‌ها که می‌گذرند، و سوت‌زنان می‌چرخند، و درختان سرخدار...» (همان: ۲۴۳)<sup>(۷)</sup>.

به‌علاوه ارتباطات فرانسویان با ایران بیش از هر چیز مدیون روابط تنگاتنگ فرهنگی، به‌دور از روابط سیاسی است (شفا، ۱۳۳۲: ۷). هوگو با توسل به «من خویشتن» که از رمانتیک‌های آلمان به ارث گرفته و از ورای این من درونی و آرمانی، شخصیت‌های آثار خود را معرفی کرده و با غیر بومی‌گرایی (Exotisme)، وسیله شناخت فرهنگ‌های مختلف را فراهم می‌کند. به گفته خود وی، قرن هیجدهم، عصری است که در آن بیشتر باید خود را وقف مشرق‌زمین کرد: «مطالعات شرق‌شناسی قبلاً تا این حد بسط نیافته بودند» (شرقیات: ۲۰۹). روح شاعر جوان ما در مقام پیشوای رمانتیک به‌دنبال خوشبختی است. این خوشبختی به هر بهایی باشد و در هر مکانی (شرق) که باشد برای وی ارزشمند است. وی در وصف این قاره این‌گونه می‌سراید: «با این وصف ساحلی را دوست دارم که هرگز زمستانی ندارد. باد سردی را راهی به آن نیست. از مجراهای باز، در تابستان، باران گرم است. حشره‌ای سبز که پرسه می‌زند و می‌درخشد زمردی زنده، زیر انبوهی از علف‌های سبز» (همان: ۲۲۹)<sup>(۸)</sup>. در مجموعه شرقیات علاوه بر این‌که هوگو تحت تأثیر مشرق زمین و آداب و سنن آن قرار گرفته، درون‌مایه‌های یونان‌گرایی و شیفتگی برای عصر باستانی یونان نیز قابل مشاهده است. از ورای این اشعار، خواننده با تابلویی زیبا از شرق و کشورهای مدیترانه روبه‌رو می‌شود و شرق بهانه‌ای می‌شود برای تخیلات آرمانی و آزادی‌گرایی و ویکتور هوگو، که بازی آهنگین واژه‌ها در سراسر مجموعه شعری با قافیه‌های متنوع و دلنشین گویای آن هستند. البته عوامل زیادی در جلب توجه متفکران و نویسندگان به سوی شرق دخیل بودند؛ از جمله این عوامل می‌توان به جنگ یونان و عثمانی اشاره کرد.

به نظر می‌رسد که هوگو با فردوسی، شاعر مجموعه شاهنامه نیز از طریق ترجمه‌های فوینه<sup>۱</sup> آشنا بوده است. ترکیب زبان عالی و عامیانه، شور و حال پرتکلف شاعری و انبوه تصاویر با شکوه، همگی گواه بر ارزش شاهنامه فردوسی به‌ویژه نقش رستم و رخس در

1. Ernest fouinet

نزد هوگو هستند: «فریادی عازم شد، یکباره در آن دشت، و انسان و اسب، بی‌وقفه سرازیر شدند به روی شن‌های جنبان» (شرفیات: ۲۴۹). هوگو نه تنها با ادبیات بلکه با کتب مذهبی شرقی و تعالیم آسمانی مسلمانان و مشرق‌زمین نیز آشنایی زیاد داشت و این نشانگر روح لطیف و عالمانه وی است، تا جایی که با تمام ظرافت، عظمت درخت طوبا را در قرآن کریم بیان می‌کند: «چه کسی دردهای تیره و تار را محو می‌کند؟ با داشتن این گل سوسن، همچون چشم‌های نیلگون تو؟ چه کسی قعر تیره و تار را در ایران احاطه می‌کند؟ یا میوه درخت طوبا، این درخت عظیم،...» (همان: ۲۳۵)<sup>(۸)</sup>. در اسیر<sup>۱</sup>، بخش نهم مجموعه اشعار، تحت تأثیر سعدی و مجموعه گلستان وی قرار گرفته است. در این قطعه شعر، سبک هنرمندانه هوگو را شاهد هستیم که تحت تأثیر پندارهای شاعرانه سعدی، سحر و افسون جذابی را به خواننده خود انتقال می‌دهد؛ به عبارتی زبان خلاق و افسان‌های هوگو در فهم احساسات و ادراکات اشیا، بی‌وقفه با دنیای خیال و آرمانی سعدی برابری می‌کند: «در این قصر پریان، قلب من پر از آهنگ‌ها، باور دارد به صداهای گرفته، که از صحراها سرچشمه می‌گیرند. شنیدن صدای پریان، در آمیختنِ هم‌نوايي‌ها، ترانه‌های لایتناهی، که در آسمان‌ها می‌خوانند» (همان: ۲۲۹).

هوگو پیوسته تشویش گذر زمان و احساس آدمی را دارد که رو به تیرگی و سیاهی می‌رود. وی را باید مؤلف و مورخ تاریخ مذاهب ملل نامید. در مجموعه افسانه قرون، زنجیره شعر و کلام وی حد و مرزی نمی‌شناسد. چنان مستنداتی ارائه می‌دهد که گویا خود در کالبد آن دوران می‌زیسته است. از تاریخ اسلام و مسلمانان، از سال نهم هجرت رسول اکرم (ص) تا خسرو، پادشاه ایرانیان سخن می‌گوید: «گویی که پیش‌بینی کرده بود زمانش فرا رسیده است، به هیچ‌کس سرزنش روا نمی‌داشت، با ادای احترام به عابران گام برمی‌داشت، هرچند که به زحمت بیست تار موی سفید در محاسن سیاهش داشت، مشاهده می‌شد که روزبه‌روز پیرتر می‌شد ... و در حالی که مردم نظاره می‌کردند، وی تکیه بر علی کرد و پرچم مقدس در معرض باد برافراشته شد، رو به سوی مردم فریاد کشید: ای مردم! روز موعود فرارسیده است. انسان گذر کرده و نابود می‌شود، همه ما گرد و غبار و تیرگی شب هستیم و تنها خداوند، عالی‌مرتب است» (هوگو، ۱۹۷۲: ۳۱). احساسی تند و تیز از ناپایداری لحظات زیبای زندگی که با یادآوری آن، گذشته‌های دور و کودکی هوگو ظاهر شده و از پوچی عظمت‌های زمینی و

1. La captive

اشرفی پرده برمی‌دارد. ایران برای هوگو کشوری است که عشق‌های برافروخته در مقابل آرامش زیبا و شاعرانه قرار گرفته‌اند: «شاه سرزمین فارس، زندگی می‌کند، نگران و مشوش، در زمستان اصفهان و در تابستان تفتیس، باغ وی، بهشتی که گل‌های رُز انبوه هستند، و پر از مردان مسلح، از ترس خانواده‌اش...» (همان: ۴۰۱) <sup>(۹)</sup>. بدین‌گونه ویکتور هوگو با درک خود از عالم شرق و جغرافیا و اقلیم انسانی آن، شرق را سرچشم‌های برای شاعران و نویسندگان غربی و فرانسوی معرفی کرده و آن را به‌خاطر داشتن گنجینه‌هایی چون فردوسی، حافظ و سعدی ستایش می‌کند. جذابیت و دلنشینی اشعار خیال‌انگیز و عرفانی حافظ، جسم و فکر شاعر و نویسنده فرانسوی را برای نوشتن چکامه‌هایی بسیار زیبا برمی‌انگیزد: «شاعر، ای کاش در سرزمین عباس‌ها و خسروها، سرزمین نور و آفتاب، در میان عنبر و عود، چشم به جهان گشوده بودی» (هوگو، ۱۹۷۲: ۸۹، به نقل از حدیدی: ۳۳۴). نیره صمصامی نیز در رساله خود با عنوان *ایران در ادبیات فرانسه* به سال ۱۹۳۶ اینگونه ستایش شرق را از زبان هوگو بیان می‌کند: «من شرق را بیش از غرب دوست دارم. زیرا شرق سرزمین نیکی و نیایش به درگاه الهی، و سرزمین عطرها و گل‌ها، در ظاهر و در معناست. سرزمینی که مسیحی در سایه سدر و مسلمان در سایه بید بر خاک می‌افتند و آن را هم‌چون هدیه الهی می‌پرستند» (صمصامی، ۱۹۳۶: ۹۶).

#### ۴. زرتشت و تفکر شرقی در نزد هوگو

ایده زرتشت <sup>(۱۰)</sup> و پیگیری تعالیم وی توسط مانی و مفاهیم وابسته به آن و کوروش، پادشاه پارسی و آزادی یهودیان توسط وی، عناوین بسیار پراهمیت در نوشته‌های مسیحیان و فرانک‌های مسیحی، پیرامون قرون وسطای پارسیان است. از ورای این تأثیرات شرقی و مکتوبات مرتبط می‌توان بررسی‌های ریمون شوآب<sup>۱</sup> را با نام *رُنسانس شرقی* (۱۹۵۰) نام برد. در این اثر، اسلام در شرق به زیبایی هرچه تمام‌تر به تصویر کشیده شده و حتی تصویر شرق بودایی و خاور دور نیز نمایان است. شناخت شوآب از داستان‌ها و شخصیت‌های داستانی مشرق‌زمین همچون «حکایات شهرزاد» گویای غنای چنین ادبیات گهرباری است: «در اقیانوس هزار و یک شب شناور شوید، از این نکته تعجب خواهید کرد که می‌بینید سراسر مقدمه‌چینی برای آن سرگذشت‌های بی‌پایان بر یک محور تنها دور می‌زند. این محور

1. Schwab, Raymond. (1950). *La renaissance orientale*. Paris: Payot.



عشق و حسد یا ترس و جرئت نیست بلکه سماجت و اصرار است» (هنرمندی، ۱۳۵۱: ۲۲۷). در منابع متعددی از آشنایی یونانیان با زرتشت سخن رفته است؛ زیرا از بین اندیشمندان شرقی، زرتشت نماینده همه آنها در عرصه فکر و ایدئولوژی است. یونانیان وی را در همه ابعاد تاریخی و افسان‌های معرفی کرده‌اند. مجموعه شناخت هوگو از زرتشت را باید در کتاب *زند اوستا*، نوشته و ترجمه آنکتیل دو پرون<sup>(۱۱)</sup> جست. دوگانه‌گرایی<sup>۱</sup> ایرانی، فکر و روح شاعر رمانتیک فرانسوی را به خود مشغول کرده است. هنر بیان و نگارش هوگو در تصویرسازی دنیای متناقض نیکی (le bien) و بدی (le mal) است. قسمت‌هایی از کتاب *افسانه قرون* به نام «پایان‌ناپذیری قدرت و لطف خداوند» به بیان وندیداد، جدال فرشته نیکی و فرشته بدی، اختصاص یافته است. تبدیل سحرآمیز عنکبوت به آفتاب، آفرینشی هنرمندانه و زیباترین نشانه پیروزی روشنایی بر تاریکی‌ها است:

«آن موجود هراس‌انگیز، که از خردی، نقطه سیاهی بیش نبود،

بزرگ و بزرگ‌تر شد، دیو بدی حیرت‌زده و مبهوت،

در برابر آن همه نور سرخ فام، سر فرود آورد:

خدا از عنکبوت خورشید آفریده بود» (هوگو، ۱۹۷۲: ۲۱ به نقل از حدیدی، ۲۷۱).

هوگو از طریق شرق‌شناسانی چون ژول مل<sup>(۱۲)</sup> با *شاهنامه* فردوسی آشنا بوده است. مجموعه اشعار شاهنامه که آکنده از عناوینی چون نیکی‌ها و زشتی‌ها، ضعیف و قوی، پست و والا... است، تبدیل به بهترین منبع الهام برای ویکتور هوگو در سرودن «*شرفیات*» و «*افسانه قرون*» شد. وی در تصویرپردازی عالم خیال مجموعه اشعار خود، تصویرگر ملت‌ها و اقوامی است که پیوسته با زشتی‌ها (اهریمن) مواجه می‌شوند و درنهایت، نیکی (اهورا) بر مسند حکومت می‌نشیند. حماسه‌های هوگو، آیین‌های از حماسه‌های فردوسی، شاعر ایران‌زمین هستند. اندیشه‌های دوگانه‌گرایی به گونه‌ای در ذهن و اندیشه شاعر نقش بسته بود که بیشتر آثار خود را با مضامین شرقی آمیخته می‌کرد؛ واژه Nox آغازگر مجموعه زیبایی از شعرهایی به نام «*مکافات*»<sup>۲</sup> است. این واژه اصالتاً لاتینی به معنای شب است، حال آن‌که این مجموعه هجوآمیز علیه کشورگشایی‌های ناپلئون سوم است با واژه لاتینی Lux به معنای روز به پایان می‌رسد؛ از این منظر، زندگانی مادی و معنوی ویکتور هوگو بین «خیر» و «شر» زرتشت تقسیم شده است.

1. le dualisme  
2. Les Châtiments

از پیشینه این آیین می‌توان این‌گونه استنباط کرد که جهان بر اساس روشنایی و تاریکی قرار گرفته و از همین‌رو، خوبی و بدی وجود دارد و در نهایت روشنایی همه‌جا را می‌گیرد. پیش از چیرگی اعراب بر ایران و سرنگونی دودمان ساسانی، پیروان مانی در زمان بهرام محکوم به مرگ شدند و بسیاری از آنان ناچار از ایران مهاجرت کردند. مانویت<sup>(۱۳)</sup> از جمله فرقه‌هایی است که طرفداران آن به درون‌گرایی گرایش داشته و این سیر عرفانی در طول اشعار هوگو نیز نمود می‌یابد. موریس بارِس<sup>(۱۴)</sup> رُمان‌نویس و مدافع ارزش‌های ملی کشور فرانسه، در حیطه تأثیرپذیری ویکتور هوگو از ایده‌های مانویت، اینگونه سخن به میان می‌آورد: «هوگو مانوی بود ... مانویان می‌توانند از صفحه روزگار محو شوند. ما را به آنان نیازی نیست. ما هوگو را داریم و هوگو برای ما بس است» (حدیدی: ۲۶۸).

اگر هم‌چون دوربین عکاسی بتوان تصاویر زشت و زیبایی مجموعه حماسه «*افسانه قرون*» ویکتور هوگو را روی هم قرار داد، خواهیم دید که از دو بخش مجزا تشکیل شده‌اند: «پایان اهریمن»<sup>۱</sup> و در نهایت «نور خدا»<sup>۲</sup> یا پیروزی اهورا. این حماسه با بیان بشریت و انسانیت در قالب آزادی و کمال، انسان‌ها و ملت‌هایی را به تصویر می‌کشد که از ظلمت گریخته و به سوی آزادی و رهایی در حرکت‌اند:

«در خواب دیدم که دیوار قرن‌ها در نظرم پدیدار شد. دیواری از گوشت تازه و از سنگ خارا، سکونی برگرفتم از اضطراب، بنایی پرتنین از صداهای بی‌شمار ... هم‌چون دورنمای تاریک از بنایی بلند در نظرم هویدا شد. این رویا تاریخ آشکار دو مبارز و دو هم‌اورد بود. و سرگذشت ملت‌هایی را که از دیوار قرون گذشتند.» (هوگو، ۱۹۷۲، به نقل از حدیدی: ۲۶۹)

مفهوم قهرمان‌گرایی و بیان شگفتی‌های زندگی آدمیان، اساس و جوهره حماسه بزرگ *افسانه قرون* را تشکیل می‌دهد. این همان افسانه اهورایی است که اورمزد به هنگام آفرینش روشنی‌ها و تاریکی‌ها، جهان هستی را به یاری می‌خواند و در نقطه مقابل زشتی‌های اهریمن قرار می‌گیرد. از این منظر، نقیضه‌گرایی<sup>۳</sup> یا به عبارتی چیدمان واژگان متضاد در کنار یکدیگر با بهره‌گیری از نظام مذکور در ساختن جهان‌بینی و تخیل خویشتن، از خلاقیت‌های ویکتور هوگو است. واژگانی چون؛ شب و روز، سیاه و سفید، آشکار و نهفته، کوچک و بزرگ و... که پیوسته در طول اشعار

1. la fin de satan  
2. dieu  
3. antithèse

پربسامد وی در نوسان هستند. روشنایی اهورایی یا اورمزد، یک گشایش ابدی و جاودانی است که در سطر سطر اشعار ویکتور هوگو-*افسانه قرون*- رنگ اسطوره به خود گرفته و طنین قرن‌ها را، از آسیا و یونان گرفته تا ابدیت، در قالب فریاد و عصیان افشا می‌کند و این‌گونه برای اثبات قدرت و عظمت روشنایی‌ها داد سخن برمی‌آورد: «آن‌گاه پرتویی شگفت، اندام ناموزونش را افزون کرد، شکم وحشتناکش کراهی درخشان شد، و حلقه‌های پاهایش همچون اقماری زرین چرخیدن گرفت و در دل تاریکی شعله‌ور گردید» (همان: ۲۱ به نقل از حدیدی: ۲۷۱).

## ۵. فردوسی و هوگو

در اینجا جا دارد تا به برخی از مضامین مشترک و هم‌تراز در نزد فردوسی و ویکتور هوگو اشاره کنیم. فردوسی از شاعران بزرگ حماسه‌سرای ایران قرن چهارم هجری است که *شاهنامه* وی بیانگر تاریخ داستانی ایران است. ریشه‌های روایات این منظومه عظیم از *اوستا*، به‌ویژه از *یشت‌ها* و *یسناها* آغاز شده و در طول روایت با مضامین دینی و تاریخی دوره‌های اشکانی و ساسانی ترکیب شده است و به‌تدریج درون‌مایه‌های اسلامی و به‌ویژه قهرمان‌گرایی را به وفور مشاهده می‌کنیم. وی همچون هوگو بی‌وقفه در توصیف و تشریح احوال مردمان و قهرمانان، جدال تاریکی‌ها و روشنایی‌ها، ظالمان و تهی‌دستان پیشتان بوده است. بر اساس روایات *اوستا*، زرتشت روح دیوان را از جسمشان جدا ساخت. از همین رو:

«نیروهای اهریمنی به صورت نامرئی در میان آدمیان زندگی می‌کنند و آن‌ها را می‌آزارند و گاه نیروهای اهورایی تلاش کرده اند که ضحاک (اژدهای سه‌سر در *اوستا* و انسان ماردوش در *شاهنامه*) را به بند بکشند و روحش را از جسم جدا نسازند تا موجودات اهریمنی از دیدار نیابند» (تسلیمی، ۱۳۸۱: ۹۳؛ یشتها، بند ۸۱). این جدال ابدی در آثار هوگو با پیروزی روشنایی پایان گرفته و با ذکر نام فردوسی، شاعر همیشه ماندگار ایران زمین، اینگونه داعیه سرود «بشریت» و «انسان‌دوستی» را سر می‌دهد تا رنگ و بوی تاریخ ادبی شرق را ابدی جلوه دهد: «سال‌ها پیش فردوسی را در میسور شناختم که پرتویی از خورشید برگرفته و آن را، همچون جیغ‌های زرین بر جبین نهاده بود، و به شاهانی می‌مانست که پستی و خواری را به درگاهشان بار نیست، دستاری سرخ‌فام و یاقوت‌نشان بر سر» (هوگو، ۱۹۷۲: ۸۱۶)<sup>(۱۵)</sup>. هوگو اهریمن زشت‌خو و قاتل عیسی و قابیل را تا انتهای قدرت زشتی و پلیدی دنبال می‌کند و در نهایت با

سلاح شعر، افسانه و تاریخ، با تمام توان، اهریمن پلید را به دام نابودی می‌کشد. بسیاری از مضامین مشترک همچون سرنوشت محرومان، بی‌بهره‌گان از حقوق اجتماعی، وضعیت نامساعد اجتماعی و اخلاقی، بی‌عدالتی، جاه‌طلبی و غیره در آثار هر دو شاعر موج می‌زنند. از این حیث همه اشعار *افسانه قرون* که با محتوای غنی خود بیانگر پایان کار شیطان و قدرت و توانایی بی‌کران یزدان است در پایان ترسیم می‌شود (هوگو، ۱۹۷۲: ۸۱۰-۸۳۵). حماسه‌های هوگو هم‌چون *شاهنامه فردوسی*، سیر تحول از بدی به نیکی، از بیدادگر به دادگر، از گناه به بخشودگی، از شهرت به دانایی، از فساد به زندگی، از دوزخ به بهشت و ... را حکایت می‌کنند. در حماسه‌های وی هم‌چون سروده‌های *یشتا*، فرشته آزادی و روشنایی در کمین زشتی‌ها و پلیدی‌ها نشسته است. پیوند متعالی و ناهنجار، پیوندهای ناشناخته و دوگانه و همگی این خلاقیت‌های ذهنی سعی می‌کنند تا ما را در برابر تاریخ بشر و اسرار گیتی به زانو نشانده و به گفته هوگو: «شب از ژرفای گرداب‌های ناشناس. تور خود را بیرون می‌کشد، توری که مارس (مریخ) در آن می‌درخشد و آناهیتا در آن پرتو می‌افشاند. و آنگاه هم که زنگ ساعت‌ها به زدن در می‌آید، این تور بزرگ می‌شود، بالا می‌آید و آسمان عصرها را پُر می‌کند» (بارر، ۱۹۶۷: ۲۴۸). در تمام اسطوره‌های جهان به‌گونه‌ای آمیختگی اضداد عناصر هستی وجود دارند. «در اکثریت این اسطوره‌ها، این اهورامزدا (خدای خیر و نیکی) است که با قدرت مطلق فرمانروایی می‌کند و جهان را به آرامش و وحدت می‌رساند. اوست سرچشمه تمامی نیکی‌ها، روشنایی‌ها، زندگی و زیبایی‌های آن، شادی و تندرستی» (هینلز، ۱۳۶۸: ۷۱).

## ۶. پدیده دریافت<sup>۱</sup> مفاهیم شرقی<sup>۲</sup> در نزد ویکتور هوگو

ویکتور هوگو از ورای خوانش‌های پیوسته و منقطع عصر خود و به‌وسیله اطلاعاتی که از راه شنیده‌ها و همچنین با سفرهایش به کشورهای اطراف فرانسه از جمله اسپانیا (که برای وی نماد ممالک شرقی بوده) در اختیار داشته، توانسته است به همه جنبه‌های تداعی‌شونده در ذهن خود، یک صورت عینی بدهد و آن‌ها را در قالب‌های مدون حماسی و شعر نشان دهد. در اینجا می‌توان برداشت‌ها و خواننده‌های ویکتور هوگو را در حیطه تحلیل و گسترش افکار

1. la réception  
2. les concepts orientaux

شرقی و استنباط آن‌ها در چارچوب محافل فکری غرب، از مجرای آرای ژان پل سارتر<sup>(۱۶)</sup> نشان داد. وی معتقد است که آزادی، نویسنده را برای نوشتن برمی‌انگیزد و نویسنده نیز با عمل نوشتن «می‌داند که برای آزادی‌های فرومانده، پنهان و دور از دسترس سخن می‌گوید و آزادی وی خیلی خالص نیست و بایستی آن را پاکسازی کند. نیز وی می‌نویسد با این هدف که آن را پاکسازی کند» (سارتر، ۲۰۰۴: ۷۵). در این کنکاش، خلاقیت نویسنده و خواننده در بطن یک آزادی متقابل به هم گره می‌خورد. از این تحلیل سارتر می‌توان اینگونه استنباط کرد که هوگو مضمون مفاهیم شرقی را با تمام شناخت خود و با توجه به تعهد خود در قبال یک جامعه و فضای پر از آشوب و خفقان ناپلئون سوم، در جهت ساختن یک حماسه انسانی مانند *افسانه قرون*، یا *شرفیات* و یا آثار دیگرش به کار گرفته است. وی با استنباط قوی خود از این مفاهیم شرقی موجود در آثار گوناگون ترجمه شده و با ورود به عرصه جامعه و تصویرگری متن جامعه و مقایسه سلطان ستمگری چون محمود غزنوی<sup>(۱۷)</sup> در نزد فردوسی با ستمگری ناپلئون سوم، شاهکارهای شعری خود را پدید آورده است. از سوی دیگر دریافت او از سعدی و *گلستان* وی، در یک تعبیر و تفسیر عارفانه و صمیمی بین خواننده رد و بدل می‌شود: «گفتم گلستان را، چنان که دانی، بقایب و عهد گلستان را وفایی نباشد و حکما گفتند هر چه نباید دل بستگی را نشاید» (*شرفیات*: ۲۴۰ به نقل از حدیدی، ۲۹۸). بدیهی است هوگو در تفسیر و جستجوی معنی<sup>۱</sup> مفاهیم شرقی و عناصر وابسته به آن سعی می‌کند تا در دریافت یک ایدئولوژی جمعی<sup>۲</sup> و ذهنیت‌سنجی عمومی در آثار فردوسی (*شاهنامه*) و سعدی (*گلستان*) به کمک دوستان صمیمی خود چون ارنست فوئینه، ژول مل و بسیاری دیگر بشتابد و شرایطی را مبتنی بر جامعه‌شناسی دوران برای تحریر آثارش فراهم سازد، همین امر گامی در جهت قرائت‌پذیر شدن آثار او است. نکته‌ای که شایان توجه است این است که وی در نسخه خطی *شرفیات*، مضامین برگرفته از سعدی را آورده و سپس فهرست اشعار را ذکر کرده است. به بیانی، تأثیر سعدی در او بیش از یک اقتباس ساده و همنوایی دو شاعر بزرگ در مورد موضوعی معین بوده است (حدیدی: ۲۷۰-۳۰۰).

در تحلیل دریافت ادبی و اجتماعی هوگو، باید بسیاری از شناخت‌ها و پیش‌داوری‌ها را در

1. l'herméneutique  
2. l'intersubjectivité

قالب آفرینش‌های ادبی و متناسب با افق انتظار<sup>۱</sup> مردم شرق‌پسند دوران ناپلئون سوم مورد توجه قرار داد. مردمی که در پی دادوستد با شرق و دستیابی به شنیدنی‌های مشرق‌زمین بودند، اینک باید بازتاب آن‌ها را در آثار شعری و ادبی عصر خود، به‌ویژه در آثار هوگو جستجو کنند. از این بُعد، می‌توان ادعان کرد که نویسنده (هوگو) با آزادی تمام می‌نویسد و از سنت‌ها و سمبل‌های دنیا حکایت می‌کند، ولی خواننده دوران (ناپلئون) نیز حق قضاوت دارد. از این‌رو به نظر یائوس که از طرفداران مکتب گنستانس آلمان است: «اگر بخواهیم بدانیم که چگونه تجربه زیبایی‌شناختی (یک اثر) به یک عمل نمادین منتهی می‌شود و یا به‌سوی یکپارچگی جهت پیدا می‌کند، اساساً نقطه جالب در این است که به نمونه‌ها، ارتباطات و عملکرد دریافتی متوسل شویم» (یائوس، ۱۹۷۸: ۱۶۴). به نظر وی اثر تحریرشده دارای معانی کثیر بوده و خواننده عصر، خواسته‌های خود را چه آگاهانه و چه ناآگاهانه در درون آثار ادبی می‌جوید و این همان علت‌یابی و تفسیرخواهی یک اثر ادبی از طرف خواننده در بطن نظریات «خواننده‌محور» در حیطه ادبیات و نقد ادبی است. از این نظر می‌توانیم به ادبیات هوگو، یک جنبه فراملیتی و یا چندملیتی، بدهیم، چون ناقوس گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را به صدا درآورده، اثر را با همه زوایای سنتی-اجتماعی درهم آمیخته و به‌دنبال یک رهایی<sup>۲</sup> است. این گریز از اجتماع آشفته روزگار، منشأ خود را در یک تعامل نویسنده-خواننده<sup>۳</sup> می‌جوید. جنبه زیبایی‌شناختی آثار هوگو نیز در این ترکیب اضداد و آفاق فکری-اجتماعی آرمیده است. طرف صحبت هوگو همه خوانندگان نسل خود و نسل‌های آینده است؛ به‌عبارتی مخاطب آثار وی همه ادیان و افراد بشر در روی زمین هستند که به‌دنبال رهایی و آرامش یافتن در درون روشنایی‌ها هستند. در بازنمایی من تاریخی (من انقلابی) هوگو باید در بخش‌های آغازین مجموعه «مکافات» به‌دنبال نمونه‌های زیبایی‌باشیم، زیرا شاعر پیوسته در نبرد با رژیم ناپلئون است: «من به این آیینه نگاه می‌کنم که چون روغن (سیال) است، و به خودم می‌گویم: ای کاش بادی بوزد و این آب صاف به طوفانی تبدیل شود، پُر از خشم...» (هوگو: ۴۸۶). زبان افشاگر هوگو، همچون فردوسی و سعدی، آشکارا به یک زبان ملی تبدیل می‌شود تا دردها و مصیبت‌های مردمان مظلوم دوران را با درنظر گرفتن همه زوایای احساسی و حماسی، به تصویر کشد. در نظر هوگو حرکت تاریخ،

1. l'horizon d'attente  
2. la délivrance  
3. l'écrivain-lecteur

حرکتی هدفمند و معنادار است و وظیفه شاعر همچون فردوسی و سعدی، رهبری این نظام پیشرو تاریخ و وقایع آن است. وی همچون پیشگویِ نظم‌ی نوین در تاریخ جوامع و با تمام قدرت کلام و سخن، دست به قیام شعری و حماسی می‌زند تا الگویی برای نسل‌های آینده باشد. خواننده آثار وی در درون خود احساس تلاطم و انقلاب می‌کند و تحت تأثیر سُنّت‌ها، مضامین فرهنگی و «اسامی تاریخی و خاص» اشعار وی قرار می‌گیرد. در این کشاکش متن شعری، در بطن اشعار هوگو، خواننده‌ای که به دنبال ارضای نیاز خود (دریافت زیبایی‌شناختی اثر)<sup>۱</sup> بوده، اکنون به دنبال پیام اشعار فراملیتی نویسنده است. پُل دیرکس<sup>(۱۸)</sup> در باب معنی ذهنی خواننده و معنی متنی در درون آثار گوناگون ادبی می‌گوید: «برای این‌که اثر ادبی مورد پذیرش خواننده قرار گیرد، باید نوعی سازگاری و تناسب بین این دو معنی وجود داشته باشد و هرچه اندازه این تناسب و سازگاری دو معنی بیشتر باشد، درجه پذیرش اثر ادبی بیشتر خواهد بود» (دیرکس، ۲۰۰۰: ۱۱۳). در نتیجه، خوانندگان متفاوت دارای احساسات متفاوت و اندیشه‌های گوناگون و متناسب با عصر خود هستند و هوگو سعی کرده تا حد توان تفکرات و برداشت‌های خود را از سُنّت‌های شرقی و غربی، در قالب مفاهیم شعری و حماسی، در معرض قرائت خوانندگان گوناگون خود قرار دهد. بررسی تأثیر نظم و نثر وی در روح و کالبد خواننده، تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی، زیستی و اجتماعی قرار گرفته و در نهایت عرضه آثار وی را در سطح گسترده و همگانی میسر می‌سازد. در مجموع، دریافت متون و اشعار ویکتور هوگو در هر بُرهه زمانی و از طرف خوانندگان، تفاسیر گوناگونی را از حیث فرهنگی، اجتماعی و حتی تاریخی با خود به همراه داشته و عنصر تأثیرگذار و قابل شناسایی همان «مضامین تاریخی»، سُنّت‌ها و اندیشه‌های شرقی است که در ذهن خوانندگان نقش بسته و روزبه‌روز جهان‌بینی خوانندگان را در مسیر اجتماع و تاریخ هدایت می‌کند.

## ۷. نتیجه‌گیری

قرن نوزدهم اروپا، عصری است که فرهنگ و ادبیات شرق اهمیت خود را به کمک نقل قول‌ها، نوشته‌ها و ترجمه‌ها در غرب پیدا کرده و تبدیل به الگویی برای نویسندگان و شاعران این دوران پُرتلاطم فرانسه شده است. از سویی ویکتور هوگو با تیزبینی سیاسی و توان ادبی خود،

1. la réception esthétique

از نوشته‌ها و ترجمه‌های شرق‌شناسان نهایت استفاده را برده و آن‌ها را در جهت بازنمایی سنت‌های شرقیان در مجموعه آثار شعری خود نمایان کرد و از سوی دیگر بازنمایی مفاهیم شرقی در بیان هنر و زیبایی آن و در بیان تاریخ و سَمیله‌های جوامع شرقی و غربی، غیر بومی‌گرایی و شرق‌گرایی وی را در سطح گسترده آثار ادبی آشکار می‌سازد. آشنایی هوگو با *شاهنامه* فردوسی و مشاهده این دنیای عظیم کارزار درونی قهرمانان، الگوپذیری وی از پیروزی روشنایی‌ها را با الهام از دوگانه‌گرایی زرتشتی در عالم هستی نشان داده و وی را بر آن می‌دارد تا دنیای متناقض نیکی و بدی را در بدنه آثار خود به تصویر کشد. واژه‌پردازی و در کنار هم قرار دادن دو دنیای متناقض، گویای الگوپردازی هوگو از خیر و شر زرتشت بوده که جهان را براساس روشنایی و تاریکی بنا نهاده و در نهایت با پیروزی اهورامزدا (نیکی) حماسه بزرگ افسانه‌ای به اتمام می‌رسد مفاهیم قهرمان‌گرایی و افسانه‌های اهورایی نیز در نزد هوگو، جهان هستی را از زوایای متناقض در درون مضامین دینی، تاریخی و اجتماعی سنت‌های شرقی منعکس می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که شناخت شرق و پیوند مطالعات شرق‌شناسی در بسیاری از محافل علمی و تطبیق‌گرایی شرق و غرب توانسته است بسیاری از آیین‌ها، مناسک مذهبی و حتی تاریخ ادیان مشرق زمین را در دسترس ادیبان و اندیشمندان شرقی و غربی قرار دهد؛ به طوری که هوگو توانسته است از ورای تجارب و اندوخته‌های فکری خود، همه جنبه‌های تداعی‌شونده در ذهن خود را از انسان‌ها، نمادها و جوامع به یک صورت عینی و ملموس تبدیل کرده و آن‌ها را در قالب‌های حماسی و منظوم به خوانندگان خود ارائه دهد.



## ۸. پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که تمامی تاریخ‌های کتب ویکتور هوگو مندرج در طول مقاله مستخرج از مجموعه اشعار دو جلدی وی است که تاریخ چاپ آن‌ها در کتابنامه لاتین در آخر مقاله ذکر شده است و ترجمه برخی از اشعار مرتبط با مقاله توسط نگارندگان مقاله صورت گرفته و زبان اصلی آن‌ها در پی‌نوشت‌ها گنجانده شده است.
2. Antoine Galland (1646-1715)-7  
- مترجم داستان‌های هزار و یک شب و قصه‌ها و داستان‌های عربی در اوایل قرن هیجدهم میلادی و شرق‌شناس و متبحر در دست‌نوشته‌های قدیمی.
3. Jean-Baptiste Tavernire (1605-1689)  
- سیاح فرانسوی که سرزمین‌های ترکیه، ایران و هندوستان را به فرانسویان شناساند.
4. Jean-Baptiste Chardin (1643-1713)  
- سیاح فرانسوی، مؤلف سفر به ایران و هندوستان شرقی
5. J'aime de ces contrées  
Les doux parfums brûlants;  
Sur les vitres dorées  
Les feuillages tremblants;  
Et la cigogne blanche  
Sur les minarets blancs.
6. C'est l'essaim des Djinns qui passent,  
Et tourbillonne en sifflant.  
Les ifs,...
7. Pourtant j'aime une rive  
Où jamais des des hivers  
Le souffle froid n'arrive  
Par les vitraux ouverts.  
L'été, la pluie est chaude;  
L'insecte vert qui rôde  
Luit, vivante émeraude,  
Sous les brins d'herbe verts.
8. Qui pourrait dissiper tes chagrins nébuleux?  
Est-ce d'avoir ce lis, bleu comme tes yeux bleus,  
Qui d'Iran borde le puits sombre?  
Ou le fruit du Tuba, de cet arbre si grand...
9. Le roi de Perse habite, inquiet, redouté,  
En hiver Ispahan et Tiftis en été;  
Son jardin, paradis où la rose fourmille,  
Est plein d'hommes armés, de peur de sa famille,...

۱۰. زرتشت: پیامبر و اصلاح‌گر مذهبی ایرانی که قبل از دوره هخامنشیان (قرن ششم قبل از میلاد) در آذربایجان زندگی می‌کرده است و در نهایت به خاطر عقاید خود محکوم شده و به شمال شرقی ایران (افغانستان و یا ازبکستان) تبعید شد و در نزد شاهزاده ویشتاسپا ایمن یافت. قوانین اصلاحی وی شامل خداپرستی می‌باشد. نیروهای شوم را تقبیح کرده و مسئولیت سفارش‌شده انسان را توسط اراده الهی تمجید می‌کند. این قوانین به تدریج شرح و بسط یافتند. کتاب وی به نام *اوستا* بوده و شامل بندهایی در باب مکالمه پیامبر با خدایش (اهورامزدا) است.

11. Anquetil-Duperron, Abraham-Hyacinthe (1731-1805) - شرق شناس فرانسوی

12. Jules Mohl (1800-1875)

- شرق شناس آلمانی تبار و عضو آکادمی فرانسه در سال ۱۸۴۴، مؤلف «گزیده‌هایی زرتشت».

۱۳. مانویت: آیین مذهبی که در قرن سوم توسط مانی پایه نهاده شد. این آیین مشتمل بر دوگانه‌گرایی جزمی است که شباهت زیادی با عرفان دارد و بیانگر ویژگی اصلی خیر و شر است. این عناصر دوگانه شامل خداوند و ماده، روشنایی و تاریکی، جسم و روح و... است.

14. Maurice Barrès (1862 – 1923)

- نویسنده و میهن‌پرست فرانسوی. تفکر بارس در کتاب «بی‌ریشه‌ها» (۱۸۹۷) مطرح است. این اثر، اولین کتاب از مجموعه سه‌گانه «نیروی ملی» است.

15. Autrefois, j'ai connu Ferdousi dans Mysore.

Il semblait avoir pris une flamme à l'aurore

Pour s'en faire une aigrette et se la mettre au front;

Il ressemblait aux rois que n'atteint nul affront,...

۱۶. ژان پُل سارتر (۱۹۰۵ - ۱۹۸۰) فیلسوف، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و منتقد فرانسوی.

۱۷. محمود غزنوی: (۳۸۹ ه.ق. - ۴۲۱ ه.ق.) پادشاه سلسله غزنویان بود. سلطان محمود که اولین پادشاه مستقل و بزرگ‌ترین فرد خاندان غزنوی است، به دلیری و بی‌باکی و کثرت فتوحات و شکوه دربار در تاریخ اسلام مشهور است؛ به‌ویژه غزوات او در هند و غنایمی که از آنجا آورده شهرت ویژه‌ای دارد. وی اولین فرمانروا در قلمرو خلافت اسلامی است که به خود عنوان «سلطان» داد تا استقلال خود را از دستگاه خلافت نشان دهد. وی شهر غزنه را به مرکز امپراتوری خود که شامل افغانستان، بخش عمده‌ای از ایران امروز، شمال غرب هند، قسمتی از پاکستان امروزی می‌شد؛ تبدیل نمود.

18. Paul Dirks. - محقق و جامعه‌شناس ادبی معاصر فرانسه

## ۹. منابع

- تسلیمی، علی. (۱۳۸۱). *گذر از جهان افسانه*. رشت: چوبک.
- جعفری، مسعود. (۱۳۷۸). *سیر رمانتیسم در اروپا*. تهران: مرکز.
- حدیدی، جواد. (۱۳۷۳). *از سعدی تا آراگون*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حدیدی، جواد. (۱۳۵۶). *برخورد اندیشه‌ها*. تهران: توس.
- شفا، شجاع‌الدین. (۱۳۳۲). *ایران در ادبیات جهان*. تهران: ابن سینا.
- مارتینو، پیر. (۱۳۸۱). *شرق در ادبیات فرانسه، قرون هفدهم و هیجدهم*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- هنرمندی، حسن. (۱۳۵۱). *سفری در رکاب اندیشه (از جامی تا آراگون)*. تهران: بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.
- هیلنر، جان. (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- Barrère, J-B. (1967). *Victor Hugo*. Paris: Hatier.
- Carlier, Marie-Caroline et Couprie Alain. (1988). *Itinéraires littéraires*. XIXe siècle. Paris: Hatier.
- Castex, Pierre – Georges et Surer, Paul. (1950). *Manuel des études littéraires françaises*. XIXe siècle. Paris: Hatier.
- Dirks, Paul. (2000). *Sociologie de la littérature*. Paris: Armand Colin.
- Hugo, Victor. (1972). *Poésies 1*. Paris: Seuil.
- -----, (1972). *Poésies 2*. Paris: Seuil.
- -----, (1972). *Poésies, œuvres complètes*. Paris: Seuil.
- Jauss, Hans-Robert. (1978). *Pour une esthétique de la réception*. Paris: Gallimard.
- Renouard, Michel. (2004). *Des Carpètes à la mer de Chine au XIXe siècle. Les Anglais et la construction de l'Orient*. Paris: universitaires de France.
- Said, Edward W. (1948). *L'Orientalisme*. Paris: Seuil.
- Samsami, Nayyereh. (1936). *L'Iran dans la littérature française*. Paris: PUF.

- Sartre, Jean-Paul. (2004). *Qu'est-ce que la littérature?*. Paris: Bussière.
- Schwab, Raymond. (1964). *L'auteur des Mille et une Nuits: vie d'Antoine Galland*. Paris: Gallimard.
- Schwab, Raymond. (1950). *La renaissance orientale*. Paris: Payot.